

رویکردهای سکولاریستی مدرن به تفسیر قرآن؛ گزارش و نقد

التیاریت العلمانی الحدیث و موقفه من تفسیر القرآن الکریم: عرض و نقد. منی محمد بهی الدین الشافعی، قاهره: دار الیسیس، ۷۱۲ ص، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

محمد محرم

ترجمه: علی علی محمدی،* صغری صادقی**

اشاره

نزاع میان اسلام و سکولاریسم، نزاع میان حق و باطل است، و زمانی که برخی از مسلمانان فریب شبهاتی را می خورند که سکولاریست‌ها به طرح آن می پردازند، این نزاع، استراتژیک محسوب می شود، به ویژه زمانی که به تفسیر قرآن کریم و نظریات مفسرین مربوط است یا درباره ضوابط و اصول تفسیر است. خانم دکتر منی محمد بهی الدین شافعی، در این اثر، که رساله کارشناسی ارشد اوست، به نقد و بررسی این شبهات پرداخته و بر اساس منابع مختلف دینی آن‌ها را رد کرده است. کتاب از مقدمه و چهار باب و خاتمه تشکیل شده که هر باب شامل چند فصل است.

مقدمه

مؤلف در مقدمه، علم تفسیر را از جنبه لغوی و اصطلاحی تعریف کرده، سپس به اهداف دانش‌مندی که به تفسیر قرآن کریم اهتمام ورزیده‌اند، پرداخته است که این اهداف جز برای یادآوری و عبرت‌گرفتن و اصلاح‌کردن عبادت نیست (ص ۲۷). وی ابتدا معنای تدبیر را در لغت، سپس معنای آن در قرآن را توضیح داده، آن‌گاه اهمیت تدبیر و جایگاه آن را در اسلام تبیین ساخته است. به اعتقاد وی هدف از فروفرستادن قرآن، تدبیر (اندیشیدن) در آن است و خداوند بلندمرتبه در قرآن کریم می‌فرماید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (این کتابی مبارک است که به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن نیک بیندیشید و خردمندان تذکر یابند) (ص: ۲۹). تدبیر مهم‌ترین بهره‌ای است که از تلاوت آیات برده می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (و چون سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان [با تمسخر به یکدیگر] گویند: این سوره بر

ایمان کدامتان افزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان افزود و آنان [بدان] شادمانند) (توبه: ۱۲۴) و ترک آن در آیات باعث نکوهش خداوند است: «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ» (آیا در این سخن [قرآن] نیندیشید) (مؤمنون: ۶۸) (ص ۲۸).

هم‌چنین تدبیر از اندرزه‌های قرآن کریم است. علاوه بر آن تدبیر و اندیشیدن با تفسیر پیوند است. هدف دوم، چنان که ذکر شد، اصلاح عبادت است؛ زیرا علم تفسیر در رسیدن انسان به رضای خدا بصیرت می‌دهد و نیروی علمی و عملی او را نیک و اصلاح می‌گرداند (ص ۳۵).

مؤلف در پایان مقدمه اهتمام و رویکرد علما را به علم تفسیر، در چهار هدف خلاصه کرده که عبارتند از:

- استخراج مسائل اصول (اعتقادات)؛
- استخراج مسائل فروع (فقه و احکام)؛
- بررسی قصه‌های قرآن و استخراج حکمت‌ها، اندرزه‌ها و اشارات الهی و آموزش آن‌ها به مردم به منظور هدایت آنان در امور دنیوی و اخروی؛
- بررسی آیات قرآن برای استخراج آنچه که به اصلاح



حال مردم می‌پردازد و مشکلات و حوادثی را که با آن مواجه می‌شوند، برطرف می‌کند(ص ۳۸).

جریان سکولاریسم نوین و هدف آنان از ورود به تفسیر قرآن

باب نخست کتاب به معرفی جریان سکولاریسم مدرن و اهداف سکولاریست‌ها از ورود به تفسیر قرآن اختصاص دارد. مؤلف در فصل نخست این باب مفهوم سکولاریسم و پیدایش و گسترش آن در سه مبحث سخن گفته است.

– مبحث اول «تعریف سکولاریسم» است. منی الشافعی در این‌جا برای گسترده‌تر کردن قلمرو دلالت کلمه، به پرتوافکنی بر جنبه‌های پنهان نشانه‌ها و مفاهیم این کلمه و اختلاف‌نظر اندیشمندان در تعریف آن پرداخته است، و چه‌بسا در این امر، یک تعمیم عامدانه‌ای وجود دارد که سکولاریست‌ها برای پنهان کردن جنبه‌های سکولاریسم به آن دست زده و آن را به کار برده‌اند. با توجه به اینکه این کلمه و این تفکر اصالت و ریشه غربی دارد، مؤلف به ترجمه مفهوم آن در زبان اصلی‌اش پرداخته است. وی با بیان اینکه در تمام دنیا سکولاریسم را به معنای رویارویی با کلیسا می‌دانند، توضیح می‌دهد که سکولاریسم یک مذهب فکری قراردادی اجتماعی است که برای دور کردن دین از عرصه زندگی مردم می‌کوشد و در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف فعالیت دارد (۳۵، ۴۵).

– مبحث دوم به «پیدایی سکولاریسم و دلایل ظهور آن» در غرب اختصاص دارد. مؤلف در این مبحث متذکر می‌شود که سکولاریسم که ابتدا در اروپا پدید آمد، واکنشی در مقابل استبداد کلیسا در تمام زمینه‌های علمی، اجتماعی، مادی و سیاسی بود. به‌باور وی، دلایلی برای شکل‌گیری این جریان وجود داشته که مهم‌ترین آنها بی‌اعتمادی به کلیسا، به‌عنوان منبع و پایگاه دانش و قدرت فرماندهی، است. این مکتب از خلال انتقاداتی که نسبت به منابع مسیحیت و متون مقدس تفکر کلیسایی داشت و با رشد پژوهش علمی ضد تفکر کلیسایی و موضع‌گیری ستیزه‌جویانه اروپایی‌ها در برابر دین و روحانیت بوده، شکل گرفت (ص ۴۸ – ۵۱).

مکتب سکولاریسم به مسائل مختلف تاریخی و اعتقادی منحرف انتقاد داشت که برخی از آن‌ها عبارتند از: عدم شناخت تاریخی که اناجیل چهارگانه در آن نوشته شده؛ ناآشنایی با زبان اصلی اناجیل؛ عقاید و آرایه‌هایی که کلیسا پی‌ریزی کرده و آن را برای مردم امری محتوم قرارداده بود – مثل الهی‌بودن مسیح و سه‌گانة مقدس (پدر، پسر، روح‌القدس) و گناه موروثی^۲ – و اسرار و مناسک کلیسا – که سه‌خدایی را به‌جای خداوند یکتا ترویج می‌کرد – و جایگاه روحانیون در ساختار کلیسایی (ص ۴۸ – ۴۹).

پیشرفت‌های علمی مخالف با تفکر کلیسایی نیز در

شکل‌گیری شورش‌های مردمی ضد کلیسایی نقش داشتند که از مشهورترین آن‌ها، نظریه کوپرنیک^۳ (۱۴۷۳ – ۱۵۴۳ م.)، ستاره‌شناس است که معتقد بود خورشید مرکز هستی است و زمین به دور آن می‌چرخد. بعدها جردانو برونو^۴ (۱۵۴۸ – ۱۶۰۰ م.) نیز با وی هم‌صدا شد و سپس گالیلئو گالیله^۵ (۱۵۶۴ – ۱۶۴۲ م.) که در دادگاه باجویی به اعدام محکوم گردید(ص ۴۹ – ۵۰).

درباره موضع‌گیری‌های ضددینی و مخالف با روحانیت اروپاییان باید گفت که استبداد علمی که قبلاً از آن سخن گفتیم، یکی از عوامل این موضع‌گیری بود. اما دلایل و انگیزه‌های دیگری نیز باعث این امر شد که از جمله آن‌هاست: هم‌پیمانی

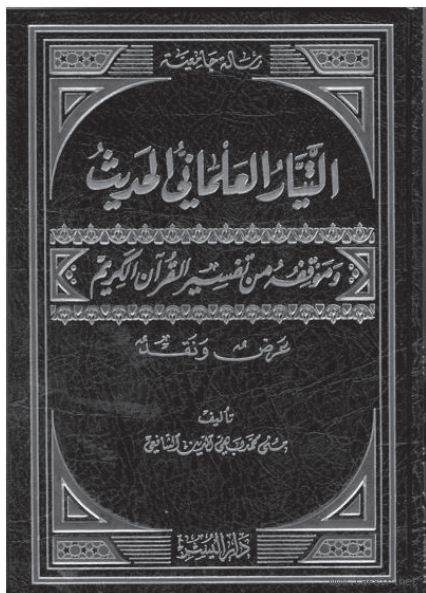
کلیسا با سلطه‌گران علیه ملت، برپایی دادگاه‌های تفتیش عقاید و زندان‌ها و شکنجه اقلیت‌های دینی پروتستان و یهود (ص ۵۱).

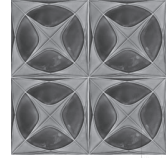
– مبحث سوم به موضوع «انتقال اندیشه سکولاریسم به شرق و سیر تاریخی آن» اختصاص دارد که زمان آن را می‌توان با تاریخی که کشورهای اسلامی دست به شریعت‌زدایی زدند، مشخص کرد. این اتفاق در الجزایر

در سال ۱۸۳۰، در مصر در سال ۱۸۸۳ – که خدیو اسماعیل با واردکردن قانون فرانسه آن را پایه‌گذاری کرد – در تونس در سال ۱۹۰۶ و در مغرب در سال ۱۹۱۳ م. رخ دارد. با سقوط حکومت عثمانی ترکیه، سوریه و لبنان نیز قانون‌شان را بر اساس آن پی‌ریزی کردند (ص ۵۶).

در آن زمان سکولاریسم وارداتی به‌صورت مدرن در دو جریان روشنفکری سکولاریستی و جنبش اصلاح دینی پدیدار شد که جریان دوم، رویکردی عقلانی – پراگماتیستی داشت که می‌کوشید قدرت اسلام را در تأمین خواسته‌های عصر جدید معرفی کند (ص ۵۶ – ۵۷).

– مبحث چهارم به بررسی «موضع اسلام درباره سکولاریسم» اختصاص دارد. مؤلف کوشیده تا موضع اسلام را در تمام مواردی که گذشت، به‌روشنی تبیین ساخته و مشخص کند که سکولاریسم به نقض اصل و شالوده شریعت





دست زده است. همان‌طور که دکتر صلاح الصاوی می‌گوید، دلایل زیادی هست که ثابت می‌کند، این جریان ناقض دین است که مهم‌ترینشان، شرک در ربوبیت خداست، در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (یا آفرینش و فرمان) از آن اوست، پاک و پربرکت است پروردگار جهانیان) (اعراف: ۵۴). این، شرک در الوهیت خداوند است، زیرا با توحید طاعت و پیروی منافات داشته و خداوند اهل کتاب را که به پیامبر (ص) ایمان نیاورده‌اند، نکوهش کرده و می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُءُوبًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (دانشمندان دینی و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را اربابانی به جای خدای یکتا گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز آنکه خدایی یگانه را بپرستند) (توبه: ۳۱). همچنین سکولاریسم، به اعتقاد مؤلف، شورشی علیه نبوت و ناقض شکل‌گیری ایمان و حلال شمردن حکم غیرالهی خداست (ص ۶۵ - ۷۰).

موضوع مبحث پنجم «تقسیمات و شاخه‌های سکولاریسم و مفهوم جریان سکولاریسم مدرن» است. مؤلف در این مبحث سکولاریسم را با توجه به تعاملش با واقع به دو گروه سکولاریسم جزءنگر و سکولاریسم کل‌نگر (ص ۷۴) و با توجه به پیدایی و سیر تکاملی‌اش به دو جریان تأسیس‌گر و جریان نو تقسیم‌بندی می‌کند که دوره زمانی تأسیس این جریان به‌طور تقریبی از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۰ م. ادامه یافت. از مشهورترین نمایندگان این دوره می‌توان از قاسم امین (۱۸۶۵ - ۱۹۰۸)، طه حسین (۱۸۸۹ - ۱۹۷۳)، احمد لطفی السید (۱۸۷۲ - ۱۹۶۳)، خالد محمد خالد (۱۹۲۰)، اسماعیل مظهر (۱۸۹۱ - ۱۹۶۲) و علی عبدالرزاق (۱۸۸۸ - ۱۹۶۶) نام برد (ص ۷۴ - ۸۵).

این پروژه جدید بر پایه تمجید و ستایش غربی‌ها (که در آثار طه حسین و قاسم امین مشاهده می‌شود)؛ سکولاریسم اسلامی (که در نوشته‌های خالد محمد خالد و علی عبدالرزاق نمایان است)؛ عدم صلاحیت دین در هر زمان و مکانی (که در کتاب‌های محمد احمد خلف و علی عبدالرزاق مشخص است)؛ و تکیه بر مسئله زن و آزادی او (که در نوشته‌های قاسم امین دیده می‌شود) شکل گرفت (ص ۷۵ - ۷۶). سپس روند حرکت پروژه از جریان مؤسس که نشانه‌اش وضوح و ناپختگی بود به جریان مدرن که ویژگی‌اش دگرگونی و تظاهر و دعوت به جهاد و تجدد و پافشاری بر آن بود، تکامل یافت. این پروژه داعیه آن داشت که آنچه مهم است، اساس اسلام است و رسالت مهم اسلام، اصلاح اشخاص و تربیت آنان و تهذیب اخلاق می‌باشد و فتوی با تغییر زمان تغییر می‌کند (ص

۷۴).

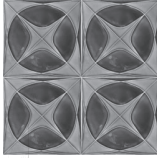
منی الشافعی در فصل دوم درباره اهداف سکولاریست‌ها از ورود به تفسیر قرآن سخن گفته و توضیح می‌دهد که چند دلیل آشکار و یک دلیل پنهان و حقیقی برای این رویکردشان وجود دارد. دلیل حقیقی و پنهان، ترویج سکولاریسم است که می‌کوشیدند با این اقدامات محقق سازند: از میان‌برچیدن قداست متن قرآن کریم از طریق دعوت به نقد آن؛ رهاسازی جامعه از قیدوبندهای دین و از بین بردن مرجعیت متون دینی در نزد مسلمانان؛ و ترویج بی‌بندوباری و غربی‌سازی جامعه با طرح ادعاهایی چون حرام‌نبودن شراب (که دکتر نصر ابو زید مدعی آن بود)، نظریه عدم وجوب حجاب و مقطعی و موقتی‌بودن آن در دوره‌ای از زمان (نظریه نوال السعداوی) محقق می‌شود (ص ۱۰۱).

مؤلف با بیان اینکه هدف آنان از ورود به تفسیر قرآن، ادعای نوسازی گفتمان دینی یا به عبارتی روزآمد کردن آن، نقد گفتمان دینی و اهمیت بازخوانی میراث برای نوسازی گفتمان است (ص ۱۱۳)، ابتدا توضیح می‌دهد که مقصود اینان از این نوسازی، یا دست‌کشیدن از متون دینی کهن که مناسب شرایط کنونی نیست و عمل نکردن به آن است یا تغییر و دست‌بردن در معانی آنها. سپس متذکر می‌شود، انگیزه‌ای که آنان را به نوسازی وامی‌دارد، دعوت به مکتب‌های مارکسیستی کمال‌گراست نه عشق به اسلام و علاقه به دین‌داری (ص ۱۱۷ - ۱۱۸). وی این مبحث را با ذکر حد و مرز و دامنه نوسازی از نظر جریان سکولاریسم، بیان می‌کند این نوسازی در حقیقت اصول و مبانی دین را نشانه رفته است، و سپس به تمام امور شریعت پایان می‌دهد (ص ۱۱۸).

فصل سوم به نقد و بررسی ادعای نوآوری و تجدید در علم تفسیر از سوی این جریان و باطل‌دانستن آن می‌پردازد. منی شافعی در مبحث نخست این فصل، ادعای سکولاریست‌ها را در تجدید در علم تفسیر رد می‌کند. وی ابتدا مفهوم تجدید را در تفسیر از نظر لغوی و اصطلاحی ذکر کرده و شرایط مشروعیت آن و نیاز به آن را بیان می‌کند (ص ۱۳۱ - ۱۳۳). مطالب دیگر این مبحث عبارت است از: معرفی زمینه‌های تجدید در تفسیر قرآن از جمله ارائه تفکرات مادی و کفرآمیز جدید بر قرآن کریم برای استنباط حکم قرآن درباره این مسائل و الهام‌گرفتن از هدایت قرآن کریم در جنبه‌های اعتقادی و فقهی و تربیتی و اخلاقی و شرح و تفسیر قرآن به شیوه‌ای ساده و پاک‌سازی معانی آیات از خطاها و اشتباهاتی که در طول زمان در ذهن مردم نشست است تا آن را به نیکی و درستی بفهمند (ص ۱۳۵ - ۱۳۷).

منی شافعی در مبحث دوم درباره ادعای جریان سکولاریسم از تطور مفاهیم در تفسیر قرآن سخن می‌گوید. وی نخست مفهوم تطور را در لغت و اصطلاح تعریف و حکم





دلالیت و تطور آن پرداخته و می‌کوشد از این طریق به خواننده متذکر شود که هیچ ارتباطی بین تطور مفهوم دلالیت و آنچه دکتر نصر ابو زید مدعی آن است، وجود ندارد. بلکه آن در حقیقت انحراف معنایی نیست. افزون بر آن اینکه تحریف و تغییر در دلالت‌های قرآن شرعاً جایز نیست (ص ۱۷۵).

سپس مؤلف این شبهه را که مفاهیم قرآن کریم، قابلیت تغییر دارد و - به اعتقاد آنان - این از ویژگی‌های قرآن کریم نسبت به سایر کتاب‌های آسمانی است، مطرح کرده و به رد آن می‌پردازد. وی برای رد این شبهه به فساد آبخورهای که این شبهه از آنها سرچشمه گرفته، اشاره کرده است. برای نمونه یکی از این آبخورها، این فرضیه دکتر شحرور است که تورات و انجیلی که اکنون در دست یهودیان و مسیحیان است، تحریف شده نیست و مفسرین مسلمان در تفاسیرشان به تورات و انجیل تکیه کرده‌اند و از نظر وی بخشی از بخش‌هایی از قرآن بیانگر حقیقت نیست و با حقایق علمی و تاریخی و واقعیت مخالف است (ص ۱۹۴ - ۱۹۶). مؤلف با ذکر و رد این خاستگاه‌های فکری می‌نویسد، در نتیجه هیچ جای تعجبی ندارد که وی به این نتایج رسیده باشد (ص ۱۹۶ - ۱۹۷).

نقد و رد شبهات سکولاریسم نوین در زمینه

تفسیر قرآن کریم

باب دوم به نقد و بررسی شبهات سکولاریست‌ها درباره قرآن کریم و تفسیر آن اختصاص دارد. مؤلف در فصل نخست این باب درباره شبهات آنان در خصوص قرآن کریم سخن می‌گوید. وی در مقدمه این فصل، ابتدا به معرفی قرآن پرداخته، آنگاه این شبهات را ذکر کرده و به رد آن‌ها می‌پردازد. از جمله شبهاتی که وی آن‌ها را رد کرده، اینهاست:

- این که قرآن کریم صورت‌بندی واقع است (ص ۲۱۸). مؤلف در پاسخ به این شبهه می‌نویسد که اگر این گونه باشد، ناگزیر قرآن کریم باید از حد و مرز علوم و معارف این عصر فراتر نرود، در حالی که روشن است که قرآن از موانع زمانی پرافرتر نهاده و از امور غیبی‌ای خبر داده که گذشت زمان، درستی آن‌ها را به اثبات رسانده است، مثل شکست روم، فتح قسطنطنیه و نظایر آنها. افزون بر آن، آیات بسیاری در قرآن هست که موضوعات مهمی را بررسی می‌کند، از جمله تغییر قبله مسلمانان و ماجرای افک [تهمت عظیم] که از مهم‌ترین مواضع است و آیه قرآن پس از چهل روز درباره آن نازل شد. - این که قرآن کریم، کلام خداوند متعال نیست. مؤلف در رد این شبهه، می‌گوید، کسی که این ادعا را داشته باشد و از آن طرفداری کند، در بدعت خلق قرآن گرفتار آمده است. همچنان که در تشبیه عیسی بن مریم به کلام خداوند - از این

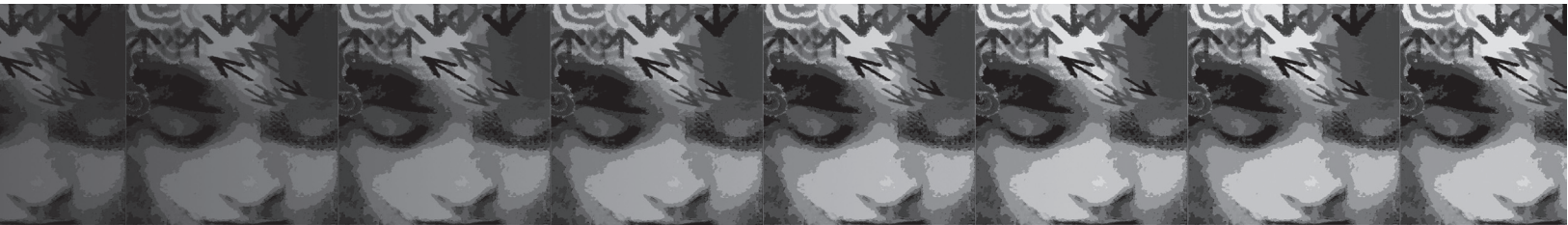
اطلاق و نسبت‌دادن کلمه تطور را به الفاظ و معانی و احکام قرآن کریم بیان کرده و به تبیین خواسته سکولاریست‌ها از این تطور خیالی می‌پردازد. وی چند مصداق را در این زمینه ذکر می‌کند. برای نمونه وی می‌گوید: آنان مدعی‌اند، با توجه به تطور مفاهیم اجتماعی و ملی و سیاسی، لفظ مؤمن و مسلمان شامل یهود و مسیحی نیز می‌شود. همچنین ادعا دارند به دلیل تطور مفهوم ملت ابراهیم، این مفهوم همه ادیان جدید را دربرمی‌گیرد. ادعای دیگر آنان در این زمینه این است که با توجه به تطور مفهوم حجاب شرعی، این مفهوم تمام بی‌حجابی‌های این روزگار را نیز شامل می‌شود. به اعتقاد منی الشافعی اینگونه تأویل‌های پوچ و فاسدی و نظایر آنها که جریان سکولاریسم جدید مطرح می‌کند، فقط هدفش ویران‌سازی دین از درون است (ص ۱۴۲ - ۱۴۳).

وی در مبحث سوم به بیان ناممکن بودن پذیرش تفسیر دلالتهای قرآن کریم بر هر گونه مفهومی از مفاهیم تغییر پرداخته و می‌گوید که این تغییر را با توجه به اجماع علما مبنی بر اینکه شریعت اسلامی تا روز قیامت تغییرناپذیر است، رد می‌کند (ص ۱۴۵). امری که با دلایل عقلی و نقلی نیز ثابت شده و عمل صحابه و تابعین و آرای علما نیز مؤید آن بوده است (ص ۱۴۶).

شافعی بعد از آن به نقل شبهات سکولاریست‌ها در این زمینه، از جمله امکان تغییر معانی قرآن کریم پرداخته و آنها را رد می‌کند. وی شبهه‌ای را ذکر می‌کند که تغییر دلالت‌های قرآن در فهم و عمل صحابه بوده است. برای مثال، به ندادن سهم گروه «مؤلفه القلوب» توسط عمر بن خطاب یا عدم اجرای حکم درباره دزدی مردی از قبیله مزینه استدلال می‌کنند. وی در پاسخ به این شبهه می‌گوید که هدف تحقق خاستگاه حکم است نه خود حکم. وی درباره واقعه اول می‌نویسد که اینکه عمر بنا به شرايطی به بعضی از مردم سهم «مؤلفه القلوب» را نداد، به دلیل این که آنان شرایط اعطای سهم «مؤلفه القلوب» نداشت‌اند، نداده، نه این که بخواهد از اجرای حکمی امتناع بورزد. وی درباره واقعه دوم نیز می‌دهد که تمام شرایط قطع دست محقق نشده بود (ص ۱۵۲).

شبهه دیگری که مؤلف بدان می‌پردازد، ادعای سکولاریست‌ها درباره جواز تغییر معانی قرآن و دلالت‌های آن در پی تحولات زبان است. استدلال آنان برای تغییر این است که ارتباط مفاهیم الفاظ با کاربردهای مردم هر عصری، نتیجه طبیعی تاریخیت زبان است. آنان ادعاهای دیگری نیز مطرح کرده‌اند، هم چون این که منظور قرآن چیزی که در ظاهر زبان به آن پرداخته شده، نیست؛ یا این که ثابت‌بودن مفاهیم و احکام قرآن با عقلی که همواره در حال تغییر و نسبی‌گرایی است، تناقض دارد و توجیهات. مؤلف برای پاسخ‌گویی به این شبهات به تحلیل سخنانی از دکتر نصر ابوزید و شرح مفهوم





می‌آید.

- اینکه مفسر، معنای متن را پدید می‌آورد، با این ادعا که متن‌ها، قالب‌هایی تهی از معانی هستند و این که متن نامفهوم و پیچیده است یا با توجه به منافع یا خواسته‌هایی - به‌منزله یک بدیل - ایجاد می‌کند، بی‌جا و بی‌مورد به کار می‌رود. مؤلف در اینجا به تحلیل و توضیح پرداخته و ابتدا با ذکر آیه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود (از مضمون دعوت تو آگاه شود) سپس او را به جایگاه امنش برسان؛ زیرا آنان مردمی نادانند (از حقیقت دعوت تو آگاه نیستند)) (توبه: ۶) به رد آن می‌پردازد. خداوند در آیه مذکور، این ملاحظه را برای اقامه حجت قرار داده و آن برای تفهیم دلیل است نه فقط ابلاغ دلیل و خداوند اقامه حجت را بر کافر فقط از طریق شنوندن قرآن به او به انجام رسانده است. این نشان می‌دهد که این روش برای فرد عربی یا کسی که زبان عربی را می‌فهمد، برای بیان حقیقت و توحید و شریعت دین کافی است. علاوه بر اینکه خداوند متعال قرآن را با کلام خود توصیف کرده و لفظ کلام بر لفظ و افاده دلالت دارد. وی همچنین در استدلال‌های خود بر آیات کریمه دیگر و احادیث قطعی نبوی (ص) تکیه داشته است، همانند این فرموده پیامبر (ص): «لم يفقه من قرأ القرآن في اقل من ثلاث» (کسی که کمتر از سه بار قرآن را بخواند، آن را نمی‌فهمد) (مسند احمد، ۲۲۳۸۴). این فرموده بر این امر دلالت دارد که کسی که بیش از سه بار قرآن را بخواند، درک و فهم آن برایش محقق می‌شود. یعنی این متن‌های حاوی مفاهیمی است که هر کس کلام خداوند را بخواند، آن‌ها را درک می‌کند. مؤلف سپس از جنبه اصولی به این شبهه پاسخ داده است.

- شبهه امکان‌ناپذیری رسیدن به مراد خداوند از طریق متن‌ها. مؤلف در رد این شبهه می‌گوید که این اظهارنظر مستلزم اظهارنظر مبنی بر بی‌اهمیت بودن زبان است. علاوه بر اینکه آن، دلالت‌گوینده را بر کلامش نفی می‌کند. این گفته در متهم کردن خداوند - متعالی باد از آن - به فریب‌کاری، عدم اراده هدایت و اندرز دادن مکلفین، هم‌چنین روی گردانی از معنای ظاهر به معنای دیگر که دلیلی بر آن نیست، در مفهوم و مدلول تفسیر و حتی تأویل وارد نمی‌شود و آن فقط

حیث که هر دوی آن‌ها سخن خداوندند - نوعی قلب حقایق و تحریف واقعیت وجود دارد و کلام حقی که از آن اراده می‌شود، باطل است. زیرا آن مستلزم این است که بگوییم، عیسی بن مریم صفتی از صفات خداوند متعال است. این عین گفته آن دسته از نصرانیانی است که خداوند به کافر بودنشان گواهی داده است.

- این که آیات احکام کلام خداوند متعال نیست. برای رد این شبهه باید منشأ آن را فهمید. منشأ آن، انتقال فلسفه غربی، به‌صورت تمام و کمال، به اندیشه اسلامی، بدون تحمل مشقت و رنج بررسی میزان درستی یا پذیرش علمی آن است. این نحوه برخورد، با روش اسلامی که متون وحی را در صدر قرار می‌دهد، منافات دارد. بنابراین اختلاف نظر در مقدمات قطعاً به اختلاف در نتایج منجر خواهد شد. وی سپس به تفصیل این شبهه را رد کرده و بیان می‌کند که دکتر شحرور - که مدعی این شبهه است - نظریاتش را در تعریف حق، بر اقوال ساختگی و بدعت‌ها بر ساخته است. همچنان که وی بر این گمانه است که دلیل مخالفت مردم - عصیان‌گر - با تکالیف شرعی که از آن آیات گرفته می‌شود، توصیف حق است. شحرور بر مقدمات نادرست دیگری نیز که به‌ناچار به نتایج خطایی منجر می‌شود، تکیه کرده است.

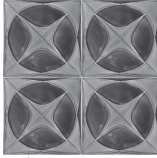
مؤلف در مبحث دوم شبهات سکولاریست‌ها را درباره علم تفسیر، مفهوم و ضوابط آن بررسی کرده و به رد آن‌ها می‌پردازد. از جمله شبهاتی که وی بدانها پاسخ داده، عبارتند از:

- این که قرآن کریم فی ذاته معجزه نیست. بلکه اعجازش در منصرف کردن مردم از مخالفت با آن است. بسیاری از علما از جنبه‌های عقلی و نقلی به این دیدگاه پاسخ داده و آن را رد کرده‌اند و مؤلف درباره آن سخن گفته است.

- اینکه آیات احکام معجزه نیستند. مؤلف درباره این شبهه بحث کرده و در پایان فصل به این نتیجه می‌رسد که شبهات سکولاریست‌ها درباره اعجاز قرآن از نظر عقلی، اعتقادی و علمی اشتباه است. زیرا قرآن کریم به‌طور بدیهی معجزه است و کسی نمی‌تواند نه در احکامش نه در معنایش و نه در بلاغتش با آن برابری کند یا همانندش را بیاورد.

فصل دوم به بررسی شبهات سکولاریست‌ها در خصوص رابطه علم تفسیر و مفهوم و ضوابط آن و رد آن‌ها اختصاص دارد. برخی از شبهاتی که مؤلف بدان‌ها پاسخ داده، در ذیل





نظیر آن‌ها پاسخ داده است. وی پیش از شروع، متذکر شده است که هدف سکولاریست‌ها از طرح چنین شبهاتی، اظهار این نکته است که این اعتقادات منبع آسمانی ندارد، بلکه زائیده شرایط اجتماعی و سیاسی است. با توجه به اینکه قرآن

- به‌زعم آنان - مردم را به اعتقادات حاکم در میانشان ارجاع داده است، بنابراین ناگزیر باید گرایش‌های فلسفی جدید حاکم در این عصر، نظیر مارکسیسم و ماتریالیسم، به‌مثابه مبنای قراردادی تفسیر قرآن، پیاده‌سازی شود، همان‌گونه که اعتقادات اجتماعی و افسانه‌ای مبنای تفسیر قرآن در ادوار گذشته بوده است. مؤلف نخست از جنبه نقلی و بعد از جنبه عقلی این شبهات را رد می‌کند.

مبحث سوم به شبهات سکولاریسم درباره رابطه علم تفسیر با علم زبان‌شناسی اختصاص دارد. مؤلف بر این باور است که هدف از ایجاد این رابطه، دستیابی به نقد قرآن از طریق زبان است. در حالی که آنان فراموش کرده‌اند که این قرآن بود که زبان را اصالت بخشید. وی سپس نقد را از جنبه لغوی و اصطلاحی تعریف کرده تا تبیین سازد که نقد قرآن غیرممکن بوده و دست‌زدن به این کار نه جایز است و نه باوری به امکان‌پذیری آن وجود دارد.

فصل چهارم به بررسی شبهات سکولاریست‌ها درباره شرایط و آداب تفسیر اختصاص دارد. مؤلف درباره این شبهه که محدود کردن تفسیر کتاب خداوند به گروهی از متخصصان حقوق دیگران را از بین می‌برد، توضیح می‌دهد که همه کسانی که این شبهه را مطرح می‌کنند، میان علم و تعلم و عالم و شرایط آن خلط می‌کنند. زیرا تفسیر روایی دارای شرایط فنی و تفسیر برای نیز دارای شرایط فنی خاص خود است که سکولارها بر هیچ یک از آن‌ها دست نیافته‌اند. همچنان‌که شرایط روحی و ذهنی نیز وجود دارد. درباره آداب مفسر، و آن عبارت است از بی‌طرفی و واقع‌گرایی، دوری‌گزینی از زبان تهاجم و اتهام و پرداختن به تفسیر بدون این که حکمی صادر کند که مقصود خداوند چنین و چنان بوده است. مؤلف آداب دیگری نیز ذکر می‌کند که سکولاریست‌های بدان‌ها نیز دست نیافته بودند.

مؤلف در این فصل شبهه دوم را نیز مطرح می‌کند که عبارت است از نیاز سکولاریست‌ها به دیدگاه‌ها و آرای دانشمندان حوزه علوم طبیعی و فیلسوفان لائیک برای فهم متون کتاب آسمانی. وی توضیح می‌دهد که صرف ورود سکولاریست‌های در باب‌های تخصصی تفسیر، خود، محکم‌ترین دلیل بر عدم اعتراف‌شان به این است که مفسر باید حائز شرایطی باشد که وی را برای پرداختن به این عمل بزرگ شایسته سازد. وی سپس به رد این شبهه - که دکتر شحرور مدعی آن است، و به‌زعم خود به این آیه قرآنی «هُوَ



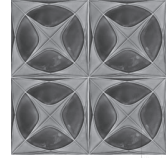
تحریف کلمات است.

- این که تفسیر، متن را از حالت الهی به حالت انسانی تبدیل می‌کند. وی در پاسخ به این شبهه ردیه‌های قوی و استواری در دلالت آنها مطرح می‌کند. وی می‌نویسد، بنابراین، چرا این تبدیل باید باشد؟ آیا خداوند نمی‌دانسته که بشر را - که الهه نیست - مخاطب قراردادده است؟ آیا این تعامل میان متن و عقل بشری تعامل نامطلوبی بوده، اگر این گونه بوده، پس چرا این متن‌ها از ابتدا نازل شده‌اند، در حالی که خداوند می‌فرماید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (این کتابی مبارک است که به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن نیک بیندیشند تا خردمندان تذکر یابند) (ص: ۲۹). آیا خردورزانه است که خداوند متعال به چیزی که کتابش را بدنام می‌کند و از اعتبار و ارزش آن می‌کاهد، امر کند یا اینکه آن را بازیچه قرار دهد؟

- سپس مؤلف این فصل را با ذکر برخی از شبهات دیگر سکولاریست‌ها پایان می‌برد، از جمله تهی‌بودن علم تفسیر از ضوابط، قواعد و مبانی؛ اینکه علم تفسیر عبارت است از ابزاری برای آراستن و رنگین کردن آرای شخصی مفسرین با صبغه دینی؛ اینکه واقع‌گرایی و بی‌طرفی در آن ادعایی بیش نیست. وی در رد این شبهات به معرفی تفسیری که در تاریخ اسلام ظهور کرده‌اند، می‌پردازد تا از خلال این معرفی به این مطلب برسد که مفسران، جملگی، بر اصول عقاید اهل سنت اجماع داشته‌اند، حتی زمانی که بدعت‌ها و فرقه‌های ضاله، مانند متصوفه و رافضیان و نظایر آن‌ها گسترش یافته بودند.

شافعی در فصل سوم درباره شبهات سکولاریست‌ها درباره رابطه علم تفسیر با علوم دیگر بحث کرده است. وی در مبحث اول، اهمیت علم تفسیر را متذکر می‌شود و این که آن اساس علوم شرعی دیگر است. سپس به ذکر شبهات درباره فقدان رابطه و پیوند میان علم تفسیر و علوم شرعی می‌پردازد، از جمله این که اعتقادات اسلامی منشأ آسمانی و ماورایی نیست؛ یا این که اعتقادات دینی از ظاهر متون فهمیده نمی‌شود؛ هم‌چنین اهمیت دگرگون‌سازی اعتقادات با انکار و مطرود ساختن عناصر غیرعقلانی به‌بهانه رهاسازی عقل و اندیشه اسلامی از باورهای افسانه‌ای و اسطوره‌ای؛ پذیرفتن عقاید سنتی - مقصود اسلامی - و عدم تردید در آن‌ها تسلیم‌شدن در برابر باورهای افسانه‌ای و اسطوره‌ای و بی‌توجهی به روحیه علمی است. مؤلف به اینها و شبهاتی





إِلَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (اوست که این کتاب را بر تو فرو فرستاد که برخی از آن آیات محکم است و آنان مادر (اصل و اساس) کتابند، و برخی دیگر متشابه است. اما کسانی که در دلشان انحرافی هست به دنبال آیات متشابه آن روند تا فتنه جویی کنند (مردم را از دین منحرف سازند) و در طلب تأویل آن برآیند، با آن که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم گویند: به آن ایمان آوردیم، هم [از محکم و متشابه] از نزد پروردگار ماست - و جز خردمندان تذکر نیابند - (آل عمران: ۷) استناد کرده - پرداخته و با تفسیر لغوی این آیه، که آن برخلاف نظر و خواسته دکتر شحرور است، این شبهه را رد کرده و توضیح می‌دهد که اعتبار آرای کافران در تفسیر به مثابه از بین رفتن شرایطی است که مفسر باید حائز آن باشد تا تفسیر کلام الهی از سوی او پذیرفته شود.

موضع سکولاریسم نوین درباره

روش‌شناسی‌های تفسیر

باب سوم به بررسی موضع سکولاریست‌ها درباره روش‌شناسی‌های علم تفسیر اختصاص دارد. وی در مقدمه این باب، ابتدا به تعریف مفهوم، روش، روش علمی، شرایط آن و روش‌های پژوهش، اهمیت بررسی این روش‌ها به‌طور عام و روش مفسرین به‌طور خاص پرداخته، آن‌گاه درباره موضع آنان نسبت به تفسیر روایی سخن گفته است.

وی در مبحث اول موضع آنان را در خصوص شأن نزول بررسی کرده است. از جمله شبهاتی که در این زمینه مطرح شده اینهاست:

- هر آیه‌ای شأن نزول دارد، در نتیجه حکم آن بر حوادثی که در شکل شأن نزول وارد می‌شود، با بصیرت و اجتهاد قابل پیاده‌سازی است؛

- با توجه به اینکه آیات احکام ازلی نیستند، شأن نزول‌ها فقط به اینگونه آیات تعلق دارد.

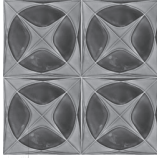
مؤلف در رد این شبهات با توضیح اینکه مثلاً واحدی نیشابوری (در گذشته ۴۶۸ ق.) برای مجموع ۶۲۳۶ آیه، ۴۷۲ شأن نزول ذکر کرده و عبدالرحمن سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ق.) برای همین تعداد آیه، ۸۸۸ شأن نزول آورده است، می‌نویسد که پس گفته آنان درباره این که هر آیه‌ای شأن نزول دارد، کجا مصداق پیدا می‌کند. هم‌چنان که تمام شأن نزول‌های روایت‌شده صحت ندارد. وی به این گفته سکولاریست‌ها که نکته اساسی در خصوص شأن است نه در عموم لفظ پاسخ

داده و معتقد است که این گفته، مستلزم استعمال عام در خاص است. علاوه بر اینکه آن چه در صحیح بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ ق.) از ابن مسعود (در گذشته ۳۲ ق.) نقل شده، حدیث مرفوعه است. مؤلف درباره این ادعا مبنی بر اینکه هر آیه‌ای شأن نزول دارد، در نتیجه حکم آن بر حوادثی که در شکل آن شأن نزول وارد می‌شود، با بصیرت و اجتهاد قابل پیاده‌سازی است، معتقد است که دلیلی بر صحت آن وجود ندارد، و حتی علاوه بر اتفاق نظر نقلی درباره آن، به اقتناع عقلی نیز نیاز دارد. هم‌چنان که دکتر شحرور، مشخص نکرده که ملاک و ضابطه پیاده‌سازی یا عدم پیاده‌سازی آن در حادثه جدید چیست؟ وی درباره ادعای دیگر، یعنی محدود بودن شأن نزول به آیات احکام به دلیل ازلی نبودن آن‌ها، توضیح داده است که آیات قرآنی‌ای هستند که حاوی حقایقی از جهان و هستی‌اند و دارای شأن نزول نیز می‌باشند، مثل آیاتی که درباره اهل (هلال‌های ماه)، قیامت و روح نازل شده است.

مؤلف در مبحث دوم دیدگاه سکولاریست‌ها را درباره تفسیر قرآن به قرآن نقد و بررسی کرده است. نسل جدید سکولاریست‌ها، چنانکه وی توضیح داده است - احترام بسیاری را به قرآن ابراز می‌کنند. اما آنان این کار را فقط برای اینکه کارشان به رسوایی در نزد عامه مردم نکشد، انجام می‌دهند. آیه‌ای از قرآن می‌آورند تا از آن مفهوم نادرستی را استخراج کنند. سپس میان آن آیه و آیات دیگر پیوند برقرار کرده و از این طریق مفاهیم نادرستی را که مورد نظرشان بوده، مورد تأکید قرار می‌دهند. از جمله کسانی که به این گونه تفسیر روی آورده‌اند، می‌توان به دکتر شحرور و دکتر نصر حامد ابوزید اشاره کرد. این دو مفهومی به استوارسازی و تشابه که بر اساس آن [مفهوم] کتاب خداوند متعال را تقسیم‌بندی کرده‌اند، نبخشیده‌اند.

در مبحث سوم دیدگاه سکولاریست‌ها درباره تفسیر قرآن با سنت بررسی شده است. به‌باور مؤلف، سکولاریست‌ها با سنت نبوی(ص) و حتی صاحب این سنت - که بهترین دروها بر او باد - بسیار بی‌ادبانه رفتار کرده‌اند. به‌طوری که نوشته‌های آنان مملو از کلمات ملامت‌گرانه و الفاظ گستاخانه به پیامبر اکرم(ص) است. در حالی که مضمونی تهی از دلیل و استدلال دارد و سرشار از تناقضات است. مثل دکتر ارکون و شخصیت‌هایی نظیر وی اشاره کرد که از رفتارهای گستاخانه‌اش، به‌اعتمادی به احادیث نبوی در تفسیر قرآن است، حتی احادیث متواتری و صحیحی که وارد شده است، مثل نفی کفر از نصرانیانی که آیات و احادیثی در تأکید بر آن وارد شده است. از سوی دیگر این گروه از سکولاریست‌ها به احادیث ضعیفی تکیه داشته‌اند تا از این طریق بر دوره‌ای و موقتی بودن تفسیر قرآن با سنت و عدم صلاحیت آن برای این عصر استدلال کنند، همانند استادشان به روایتی - «ملک





موضع سکولاریست‌ها در خصوص مسائل زبان‌شناسی، اعراب و نحو نیز راهی برای رسیدن به اهداف موردنظرشان است. چراکه متعمدانه برخی اشتباهات نحوی و اعرابی را مرتکب می‌شوند تا به خواسته‌های نادرستشان برسند.

حتی در فهم ترکیب‌ها و اسلوب‌های زبان عربی عمداً خطا می‌کنند. برای نمونه در تفسیر برخی آنان، مقصود از «أَوْ نَسَائِهِنَّ» در آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نَسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (و به زنان مؤمن بگو دیدگان خود را فروخواه‌اند و دامن‌های خویش را محفوظ دارند و زینت‌های خود را آشکار نسازند مگر آنچه خود به خود آشکار است) مانند صورت و دست‌ها و پاها تا می‌چ و باید روسری‌های خود را بر روی گریبانشان بیفکنند] تا گردن و سینه آنان را بپوشاند] و زینت‌های خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنانشان [زنان مسلمان و همکیش خود] یا بردگانشان یا مردان طفیلی‌ای که [با آنان زندگی می‌کنند و] نیاز جنسی ندارند یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاهی و توانایی ندارند. (نور: ۳۱)، مؤمنه‌هایی از زنان است یا به‌باورشان مقصود از «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» فقط نهی زن از تلاش و کاری است که گردن و سینه‌اشان یا قسمتی از آنها را مشخص کند، گویی که در کاری چون نمایش لباس‌های مد زنانه مشغولند یا این که رقص‌هایی می‌کنند که به‌شکل ارادی گردن و سینه یا قسمتی از آنها را ظاهر کند. آنان با این تفسیر مدعی‌اند که همه مفسران در تفسیرشان - که مخالف رأی آنان است - به خطا رفته‌اند.

منی شافعی درباره موضع سکولاریست‌ها در خصوص مسئله سیاق نیز معتقد است که مفسران سکولار به تفکیک و تجزیه متن و بی‌اعتبار ساختن سیاق و بافت روی آورده‌اند که این مسئله در نوشته‌هایشان آشکار است، مثل ادعایشان درباره تناقض میان دور سوره جن و ناس. به‌باور آنان جن، هنگام سخن گفتن درباره‌اش در سوره جن ایمان آورده است، سپس در سوره ناس به کفر خود روی آورده است. این کلام از نظر آنان با قواعد تحلیلی کلی سیاق تناقض دارد. همچنین دکتر ارکون از سیاق آیه «لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (زیرا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی

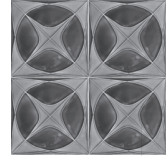
من ملائکه الله موکل بالسحاب بیده مخراق من نار یزجر به السحاب یسوقه حیث امره الله» (رعد فرشته‌ای از فرشتگان خداست که موکل ابرهاست و تازینه‌هایی از آتش همراه دارد که ابرها را هرجا خدا خواهد می‌راند) - که مدعی‌اند از احمد و ترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ ق.) نقل شده و نسائی (۲۱۵ - ۳۰۳ ق.) نیز آن را تأیید کرده است. در حالی که به اعتقاد مؤلف این حدیث ضعیف است و نسائی آن را تأیید نکرده، بلکه در قبال آن سکوت کرده که دلیلی بر تأیید آن نیست (ص ۴۵۹ - ۴۶۰).

سکولاریست‌ها در خصوص تفسیر قرآن به اقوال صحابه و تابعین، به مثابه منبع تفاسیر، توجه چندانی نداشته‌اند، جز برخی از تلاش‌ها که برای رسیدن به مفاهیم و اهداف موردنظر خود به تأویل قرآن روی آورده‌اند، مانند روایتی که از امام علی بن ابی‌طالب (ع) نقل شده است: «القرآن حمال اوجه».

فصل دوم به بررسی موضع سکولاریست‌های در خصوص تفسیر برای اختصاص دارد. مؤلف در مبحث اول موضع آنان را درباره زبان بررسی کرده و معتقد است که آنان در خصوص مفردات لغوی قرآن، التزامی به دلالت‌های الفبایی آنها ندارند، زیرا معتقدند که آنها دگرگون شده و تغییر کرده‌اند. این مسئله در تفسیر آنان در خصوص آیات حجاب روشن است. به طوری که مدعی‌اند که «خمار» در آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (و باید روسری‌های خود را بر روی گریبانشان بیفکنند [تا گردن و سینه آنان را بپوشاند]) (نور: ۳۱) پوشش سر نیست، بلکه پوشش مواضع دیگر بدن نیز می‌باشد (ص ۴۷۲). در تأویلشان درباره لیلۃ‌القدر نیز، همانند تفسیرشان درباره سوره قدر که آن را منتهای کمال قرآن دانسته‌اند، «اللیله» به تاریکی تفسیر کرده‌اند، نه معنای مشهور زمانی آن و حتی مدعی شده‌اند که «الشهر» در این سوره به مفهوم اشهار (اعلان) و اعلام است (ص ۴۵۴ - ۴۵۵).

به اعتقاد مؤلف، علاوه بر عدم التزام این گروه از سکولاریست‌ها به دلالت‌های الفبایی مفردات قرآن کریم، در تعمیم مفاهیم اشتباه و نادرست مفردات قرآن، متعمدانه به دروغ و فریبکاری متوسل می‌شوند تا به آرای جدیدی برسند، همانند تفسیرشان از تفاوت میان «ابلاغ» و «تبلیغ» که خواسته و هدفشان از این تفسیر متذکر شدن این مسئله به خواننده است که احکام به زمان و قوم مشخص و معینی تعلق داشته و همیشگی نیست (۴۸۷ - ۴۸۸). مؤلف در ادامه این فصل ذکر می‌کند، جریان سکولاریسم برخی مفاهیم فلسفی ماتریالیستی به برخی از الفاظ قرآنی نسبت داده و مدعی شده که این مفاهیم، مفاهیم لغوی عربی است. به اعتقاد وی، هدف آنان از این امر اثبات این نکته است که آیات احکام و قصص از آیات بینه نیستند و حقیقت به‌شمار نمی‌آیند (ص ۴۹۶ - ۴۹۷).





در راه خدا به آنان نرسد) (توبه: ۱۲۰) برداشتی شخصی کرده و حتی به تحریف متوسل شده تا به خواسته خود برسد و آن آیه را اینگونه آورده «ذلک بأنهم لایصیبه» تا این ضمیر به پیامبر اکرم (ص) بازگردد. از این گونه برداشتهای شخصی و تحریفها در نوشتههای جریان سکولاریسم بسیار است.

در مبحث دوم این فصل دیدگاه سکولاریستها درباره مسئله تأویل بررسی شده است. وی ابتدا تأویل را از جنبه‌های لغوی و اصطلاحی ذکر کرده، سپس انواع تأویل - صحیح و غیرصحیح - را بیان نموده است. در ادامه تحقق شرایط تأویل صحیح را برشمرده که باید در چارچوب و حوزه معین خود باشد.

علل بی‌اعتباری آرای سکولاریست‌ها در تفسیر قرآن

باب چهارم کتاب به بررسی و تبیین علل بی‌اعتباری آرای سکولاریست‌ها درباره تفسیر قرآن اختصاص دارد. مؤلف در فصل نخست این باب به تبیین رویکردهای الحادی و غیردینی در تفاسیر جریان سکولاریسم نوین پرداخته و ابزارهای تحریف و روش‌های الحاد را در این تفاسیر تبیین ساخته و معرفی می‌کند. وی سپس حکم تأویل‌های نادرست و الحادی را در تفسیر آنان اعلام می‌کند.

فصل دوم نقدی بر روش آنان در تفسیر است که منی شافعی بر این باور است که غیرروشمند عمل کرده و روششان مبتنی بر هیچ یک از روش‌های تفسیری مبتنی نبوده است. وی در مبحث نخست این فصل اشاره می‌کند که روش جریان سکولاریسم در تفسیر آیات قرآنی متعارض و مخالف با روش‌های موجود در علم تفسیر بوده و به‌طور کلی تفاسیر آنان از ابزارهای تفسیر روایی، تفسیر موضوعی و تفسیر به‌رأی تهی است. وی در مبحث دوم این فصل به روش‌های خیالی در گفتار سکولاریست‌های پرداخته و به سه ویژگی آن اشاره می‌کند که عبارتند از: رقم‌زدن روش‌های ادعاشده و عدم التزام به آن؛ تناقض در پیاده‌سازی؛ و تک‌روشی. مبحث سوم این فصل به ناتوانی روش‌شناسی جریان سکولاریسم در تفسیر قرآن اختصاص دارد. مؤلف در این مبحث اشاره می‌کند که این جریان به دلیل اینکه در دست‌یابی به ابزارهای موردنیاز به‌منظور ورود به تفسیر و نیز وضع ضوابط برای روش‌شناسی خود ناتوان بوده‌اند، روش‌هایشان بی‌اعتبار و بی‌ارزش است. وی در مبحث چهارم به این مسئله می‌پردازد که این روش‌شناسی در نظر و عمل پیروی و تقلید صرف از روش‌های غربی است.

فصل سوم بحثی تحلیلی - انتقادی درباره تناقضات موجود در رویکردهای تفسیری سه تن از این سکولاریست‌ها، یعنی

دکتر محمد شحرور، دکتر نصر حامد ابوزید و دکتر عشاوی است.

خاتمه

منی شافعی پس از این معرفی و نقد آرای سکولاریست‌ها، به این نتیجه می‌رسد که آنان منشأ و منبع اعتقادات اسلامی را، به‌مثابه گونه‌ای از فلسفه یا سفسطه‌گرایی انکار نکرده، اما این اعتقادات را با یک هدف انکار کردند و آن دعوت به پیاده‌سازی باورهایی بر قرآن که زاینده شرایط سیاسی و اجتماعی امروزی است، از جمله مارکسیسم، مادی‌گرایی، لائیسزم و فلسفه‌های الحادی دیگر، همان گونه که پیشینیان باورهای اسطوره‌ای را که زاینده شرایط سیاسی و اجتماعی بود، بر قرآن کریم پیاده کردند.

مهم‌ترین نتایجی که مؤلف در خاتمه بدان دست یافته، از این قرار است:

- ناممکن بودن جمع میان سکولاریسم و اسلام، زیر سکولاریسم مخالف ادیان به‌طور عام و اسلام به‌طور خاص است؛

- پروژه‌های سکولاریست‌ها در تفسیر قرآن کریم هرگز به درجه‌ای نخواهد رسید که در حکم روش‌شناسی علمی و کامل و جایگزینی برای آنچه پیشینیان در زمینه تفسیر قرآن وضع کرده‌اند، باشد. حتی از حد نظرات پراکنده‌ای که به ادله و ضوابط علمی بسیاری نیاز دارد تا اختیار شود یا به آن‌ها تکیه شود یا اینکه در نهایت به آن‌ها ایمان آورده شود، فراتر نمی‌رود.

- سکولاریست‌های شایستگی اینکه تفسیر کتاب خداوند را ارتقا بخشند، به دلیل نداشتن شرایط مفسر و شایستگی‌های علمی، شرعی، فقهی، اعتقادی، زبانی و اصولی ندارند، حتی اگر صاحب بالاترین درجات علمی و دانشگاهی شوند.

پی‌نوشت‌ها:

- * دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال
- ** دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال
- ۱. ترجمه آیات برگرفته از ترجمه مترجم و محقق گرانقدر، جناب آقای حسین استادولی (تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۵) است.
- ۲. گناه موروثی: اشاره به خطای حضرت آدم در بهشت دارد و گناه را میراثی از ابوالبشر برای سایر انسان‌ها می‌داند که در انجیل به آن هیچ اشاره‌ای نشده است.

3. Nikolaus Kopernikus
4. Giordano Bruno
5. Galileo Galilei

۱. حدیثی است که یکی از صحابه از قول رسول (ص) خبر دهد.





An Specialized Informative & Critical Monthly Book Review On Religion
Vol.14, No.162/April. 2011

Publisher: Iran Book House
Managing Editor: Ali shojaee
Editor - In- Chief: Seyed Hedayat Jalili

Layout Design: Seyed Ali mousavi

Adress: tehran, Enghelab ave. bet. saba and Felestin, no .1080
Postal Code No.: 13145-313
Tel.: +9821 66 96 62 03

Ketabmahdin@gmail.com
Ketabmahdin@yahoo.com
www.ketab.ir

Ketab-e-
Mah-e-
Din